

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه شصت و نهم تاریخ: ۱۶/۱۱/۸۷

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث ما با توفیق پروردگار متعال، در کتاب جهاد درباره‌ی دفاع بود یعنی اگر یک کشور اسلامی، یک مجتمع اسلامی، مرکز اسلامی، از طرف دشمنان اسلام، مورد تهاجم قرار گیرد بر مسلمان‌ها لازم است که دفاع کنند «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» که آیه‌ی صد و نود از سوره‌ی بقره بود و این دفاع، که یک نوع از جهاد با جهادهای دیگر فرق داشت یکی این که در این جا شکی نیست که حضور امام و یا نماینده‌ی امام هم لازم نیست بر مردم مسلمان لازم است که، پیر و جوان و زن و مرد برای دفاع برخیزند و دفاع کنند صاحب جواهر، در جلد بیست و یکم، صفحه‌ی نوزده متعرض شده و ایشان می‌گوید: « کتاباً سنتاً اجماعاً عقلاً» هر مرکز اسلامی، هر مملکت اسلامی که از طرف دشمن مورد تهاجم نظامی قرار بگیرد، لازم است که مسلمان‌ها قیام کنند همه‌ی مسلمان‌ها، منتها الأقرب فالأقرب گاهی ممکن است همه‌ی مسلمان‌ها لازم باشد که از بیضه‌ی اسلام، از مرکز اسلام و از مجتمع اسلام دفاع کنند و در این جا حضور امام و نایب امام هم شرط نیست و آن جهاد معمولی، از زن‌ها و فلان و فلان برداشته شده است اما این جا زن و مرد و پیر و جوان لازم است که برای دفاع برخیزند و دفاع کنند، این را با توفیق پروردگار انجام دادیم، عرض کردیم که در کتب فقهاء، همین مسئله‌ی نظامی، تهاجم نظامی مورد بحث قرار گرفته، که اگر یک دشمنی با سپاه و لشکر حرکت کرد و بخواهد اشغال کرد و متعرض شد چه باید کرد؟ اما چند نوع تهاجم هم وجود دارد که آن‌ها بر حسب زمان که مقتضی نبوده در کتب فقهاء بحث نشده است تهاجم فرهنگی، تهاجم سیاسی، تهاجم اقتصادی، یعنی دولت‌های استکباری و ظالمین، بعداً متوجه شده‌اند که تهاجم نظامی خیلی خرج و مخارج و دردمس دارد بهتر آن است که یک راه دیگری پیش بگیرند که هم فائده و منافع تسخیر و سلطه بر یک مملکت داشته باشند و مخارج کمتر، عایدات بیشتر، با آن تهاجم فرهنگی است اگر بتوانند فرهنگ یک ملت را عوض کنند آن ملت خودش خوب وابسته شود به آن ملت دیگر و آن مهاجم بتواند سیاست یک ملت را تغییر دهند و قبضه کنند خوب این ملتی که سیاست آن قبضه شده تابع آن ملتی خواهد شد که، آن دولتی که سیاست این‌ها را تغییر داده است و همین گونه اقتصاد، از این جهت سه تا تهاجم به وجود

آمده که در کتب فقهای ما نیست، تهاجم فرهنگی، تهاجم سیاسی، تهاجم اقتصادی، از طرفی هم خوب در حوزه‌ی علمیه‌ی قم که در این زمان در کتاب جهاد بحث می‌شود لازم است این مباحث هم خوب مطرح شود برای خاطر این که فقه ما یک فقه پویایی است و در هر زمان پاسخگوی احتیاجاتی است و اسلام یک دینی در سطح بسیار بالایی است اگر در همه‌ی زمان‌ها یک تطبیق «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» (آل عمران، ۱۳۹)، «الإسلام يعلو و لا يعلو عليه»، خوب این باید مفروض باشد بنابراین پس لازم است که درباره‌ی تهاجم فرهنگی، و سیاسی و اقتصادی هم در حوزه‌ی علمیه‌ی قم با توفیق پروردگار با مطالعه یش ما که بحثی است که تا به حال بحث نشده است ما باید فکر کنیم خودمان بر اساس کتاب و سنت دلائلی برای این موضوع به وجود بیاید و بحث کنیم، یعنی باید بحث شود.

تنها کسی که متعرض شده است امام (رضوان الله علیه) است اصل مسئله را گفتیم امام در تحریر، فصلی به نام دفاع دارند جهاد و دفاع، در آن جا ده مسئله ایشان ذکر کرده‌اند که در کتب دیگر، وجود ندارد. این ده مسئله بر می‌گردد به همین سه تا که عرض کردم، تهاجم غیر از نظامی که گفتند، تهاجم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، اول معنا کنیم تهاجم فرهنگی آن است که قدرت‌های بزرگ و استکباری سعی کنند فرهنگ ملتی را عوض کنند و تابع فرهنگ خودشان کنند، هر ملتی یک فرهنگی دارد حتی کمونیست و سوسیالیستی، فرهنگشان انکار خدا بود و این گونه مسائل بود بالأخره فرهنگ یعنی آن چه که به فکر و اندیشه و عقیده‌ی مردم فرهنگ محسوب می‌شود. گاوپرست‌ها خودشان فرهنگی دارند بر اساس فرهنگ خودشان گاو را مقدس و محترم می‌شمارند و هكذا، خوب فرهنگ‌ها خیلی متفاوت است غرب خودش یک فرهنگی دارد آن فرهنگ آن‌ها، فرهنگ اومانیسیم است یعنی انسان محور و مدار است خدا و دین و این‌ها را گذاشته‌اند کنار، گفتند این انسان است و خواسته‌های انسان است و دولتی ترتیب دهیم بر اساس خواسته‌ی انسان‌ها، رأی انسان‌ها، اسم آن هم می‌شود لیبرال دموکراسی مثلاً که این خودش یک فرهنگی است آن‌ها دیگر با خدا و آخرت و این‌ها کار ندارند آن‌ها می‌گویند انسان هر چه بخواهد حتی با کلیساهای خودشان هم الآن کار ندارند با پاپ‌های خودشان هم یک احترامی است، اساساً در انجیل آن‌ها چیزی به نام سیاست و فرهنگ و اقتصاد وجود ندارد خلاصه، از این جا سعی کرده‌اند برای این که فرهنگ ملت‌ها را تغییر دهند و تابع فرهنگ خودشان کنند وقتی یک ملتی فرهنگ خود را از دست داد مثل درختی که ریشه‌ی خود را از دست داده است آن را دیگر

هر کجا بکاریم بکشیم می شود کاشت دیگر، فرهنگی را وقتی از دست داد این تابع فرهنگ آن ملت مطلوب خودش می شود یک خودباختگی و شیفتگی و وابستگی و آن فرهنگ مطلوب خود را پیدا می کند هر کجا باشد یک نوکری است در حقیقت، سرخورده ای است هر کجا باشد تابع شما کار خواهد کرد سعی کردند به این که، فرهنگ بسیاری از کشورهای اسلامی را این گونه کند قبل از انقلاب ایران ما همین گونه بود، همه جا وابسته بود به غرب، حتی کتاب های دانشگاهی ما، ??? اسلام را هم به حساب آن ها نوشته بودند می گفتند گالیله و ??? بود که حرکت زمین را کشف کرد و حال آن که در روایات و قرآن ما خوب نهج البلاغه دلایل فراوان هست و هکذا مسائل دیگری که شاید هم گفته باشم. این می شود تهاجم فرهنگی، هر کس که تابع آن ها بود روشنفکر و منور الفکر و این ها و هر کس تابع نبود مرتجع و عقب مانده و اکثریت هم آن ها بودند، ??? کلیدی هم دست آن ها بود و یک اقلیتی هم تابع نشده بودند اما کاری از آن ها بر نمی آمد، تهاجم سیاسی آن است که مدیریت کارها را به دست آن ها باشد یعنی مثلاً فرض کنید که وزرا و وکلا و اساتید دانشگاه ها و بالاترها، تابع آن ها هستند سیاست را آن ها ورق می زنند و معین می کنند بقیه ی مردم تابعیت و تبعیت دارند این می شود تهاجم سیاسی گفتیم قبلاً فراماسون هایی اشخاصی که می رفتند برای خواندن درس به غرب، شستشوی مغزی داده می شدند فکرشان عوض می شد و بر می گشتند اما دست نشاندگی آن ها هستند شما می خواهید برای مجلس، انتخاباتی انجام دهید این گونه نیست که آن ها بگویند که چه کسی باید انتخاب شود و هکذا، این تهاجم سیاسی آن ها بود امام از یک دل دردمندی این مسائل را ذکر کرده اند آشنایی با اوضاع زمان همین است تهاجم اقتصادی همین بود که آن ها منابع اقتصادی ما را قبضه کرده بودند، معادن و این ها هر چه بود می شکافتند و می بردند، پنبه را از ما می خریدند به قیمت ارزان، ولی لباس می کردند فاستونی و لباس های دیگری به قیمت خیلی گران ما می خریدیم چون خود ما انقدر عقب مانده بودیم صنعتی نداشتیم، در این کتاب سفرنامه ی مظفرالدین شاه، نوشته که اگر روسیه به ما چلوار ندهد برای مردگانمان کفن نداریم انقدر از لحاظ اقتصادی عقب مانده بودند آن یک تهاجم اقتصادی است پس بنابراین سه نوع تهاجم فرهنگی، اقتصادی، سیاسی. گاهی هر سه توأم بودند با هم و گاهی منفک بودند، خلاصه آن ده تا مسئله ی امام (رضوان الله تعالی علیه) مربوط به این موضوع در کتاب دفاع، که ایشان فرمودند به این که باید و لازم است بر مسلمانان که اولاً اعتراض کنند از این که هیچ وقت تحت سلطه ی آن ها نه نظامی، نه سیاسی، نه فرهنگی، نه

اقتصادی قرار نگیرند و همه باید با یکدیگر متحد باشند و سلطه را نپذیرند و قیام کنند.

؟؟؟- آن بحث دیگری است خلاصه آن بحث دیگری است اول می فرمایند به این که باید بیدار باشند و این ها، بعد اگر به وجود آمد خوب باید چه کار کنند؟ اگر عقدی، پیمانی بسته شده است باید لغو کنند و به هم بزنند و اگر عقد و پیمان نیست هر نوع رابطه ای که اقتضاء می کند آن ها سلطه پیدا کنند در برابر آن رابطه قیام کنند آن رابطه را قطع کنند این ده مسئله ای که در دفاع هست اما مدارد مطالعه می کنید، حالا بحث ما با توفیق پروردگار در همین جا است می خواهیم ببینیم که اسلام از چه راهی در برابر سلطه ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به ما راه نشان داده بله، اسلام چون یک دین بسیار جامع و کاملی است اگر یک وقت هم این جریان به وجود آمده برای خاطر این است که آن سنگرهای اسلام را ما از دست دادیم، بلکه هر قشونی که سنگر خود را از دست دهد سنگرش به دست دشمن بیافتد، دشمن مملکت را تسخیر کند، ما سنگرها را باید بشناسیم بحث ما در آن سنگرها و در اصولی است که با توجه به آن اصول، نه تنها رفع بلکه دفع است چون رفع یعنی اعدام الشیء بعد وجوده، دفع یعنی اعدام الشیء قبل وجوده، اسلام مبانی و اصول و سنگرهایی دارد با توجه به آن مبانی اصلاً دفع است یعنی طوری اسلام فرصت نمی دهد میدان نمی دهد که دشمنی بتواند فرهنگ مسلمانان را قبضه کند یا سیاست آن را و یا اقتصاد آن را، منتها چون مسلمانان سنگرهای خودشان را از دست داده اند و ??? را نکرده اند تحت تأثیر سلطه ی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قرار گرفته اند خوب یکی از آن ها را با توفیر خداوند قبل از محرم، بحث کردیم. قبل از ماه صفر قبل از دهه ی آخر صفر، آن قاعده ی نفی سبیل بود آیه ی صد و چهل و یک از سوره ی نساء، «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» این قاعده را بحث کردیم، این قاعده می گوید تمام راه هایی که ممکن است از آن راه ها کافر، در مسلمان تسلط پیدا کند آن راه ها از نظر اسلام مشروعیت ندارد هم تکلیفاً حرام است هم از لحاظ حکم وضعی اگر عقودی چیزی پیمانی به وجود آمده باطل است این را بحث کردیم ادله ای که اقتضاء می کرد گفتیم که آیت الله علامه ی مجنوردی هم در جلد اول قواعد فقهیه مفصل بحث کرده پس یکی از راه هایی که جلوی سلطه را می گیرد قاعده ی نفی سبیل است که از این آیه، برای روایت دیگری هم استفاده کردیم، این اول بود، دوم آیاتی که در قرآن کریم وجود دارد و نهی می کند تشدید می کند تأکید می کند از تولى کفار این آیات خیلی زیاد است که می گوید شما کفار را تولى نکنید با خیلی شدت و چند تا بحث است اول

را می‌دانند نژاد برتر و بالاتر می‌دانند بقیه‌ی مردم را نژاد پایین تر می‌دانند و حتی قائل هستند «نحن اولیاء الله و أحبأوه» این‌ها می‌گویند اولیاء خدا ما هستیم ما باید غلبه پیدا کنیم کشتن انسان‌ها برایشان یک چیز عادی است و مشروعیت دارد، تا غلبه پیدا کنیم بر کل جهان این‌ها «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ» آیه‌ی هشتماد و دو از سوره‌ی مائده است، سوره‌ی پنجم قرآن. سوم، در سوره‌ی شصت و سوم قرآن است که سوره‌ی منافقون است بعد از سوره‌ی جمعه، درباره‌ی منافقون «عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ» (منافقون، ۴) منافق یعنی کسی که ظاهر آن غیر از باطن او و زبان او غیر از عمل او باشد خلاصه، این کسانی که برخوردارهای دو گانه دارند خلاصه، کسانی ممکن است یک نفر کافر باشد و هم منافق باشد این‌ها؟؟؟ الجمع نیستند خلاصه «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ» منافقین عدو هستند آیه‌ی چهارم از سوره‌ی منافقون سوره‌ی شصت و سوم قرآن مجید است. خوب این‌ها دشمنان اسلام هستند شکی نداریم، حالا ببینیم بعد از این که فهمیدیم دشمنان اسلام، در قرآن مجید نهی از تولی این‌ها هست تا برسیم به نقشه‌های آن‌ها، آیات فراوان است درباره‌ی تولی، حالا برای نمونه ملاحظه کنید که «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۲۸) هرگز مؤمنین، کفار را اولیاء اتخاذ نکنند یعنی مؤمنین با مؤمنین با یکدیگر ولایت داشته باشند اما هرگز مؤمنین کافرین را، آیه‌ی بیست و هشت از سوره‌ی آل عمران است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (ممتحنه، آیه ۱) این آیه از آیات سوره‌ی ممتحنه است سوره‌ی ممتحنه سوره‌ی شصتم سوره‌ی قرآن است اصلاً از اول این گونه است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ × يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» شأن نزول آیه این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواستند که مکه را فتح کنند، فتح مکه بسیار مهم است از مکه اخراج شدند مرکز بت‌ها آن جاست خانه‌ی کعبه بت خانه شده است و مشرکین که از دشمنان بسیار سرسخت اسلام بودند آن آیه‌ای که خواندیم یک جمله دارد که لازم نبود بخوانم، این است که «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده، ۸۲) پشت سرش این است مشرکین هم دشمن سرسخت اسلام بودند منتها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ‌ها گاهی می‌خواست فتح کند بدون درگیری این خیلی مهم است فتح بدون درگیری، بدون جنگ یکی از آن‌ها مکه بود، پیغمبر اگر به مکه می‌فهمیدند می‌خواهد به مکه بیایند لشکری درست می‌کردند برخورداری می‌کردند و خون‌هایی ریخته می‌شد، اما پیغمبر می‌خواست که سری این کار را انجام دهد، این بود که پیغمبر قصد کرد

شناخت دشمنان، دوم نهی از تولی آن‌ها که تولی را معنا می‌کند سوم خطر و ضررهایی که قرآن ذکر می‌کند تا مسلمانان خطر و مفسد تولی کفار را بدانند.

—؟؟؟ : بله اول شناخت دشمنان اسلام است، خیلی من دوست دارم هر کجا مطلب روشن نشد شما بفرمایید که ما تکرار کنیم یا هرکجا که اشکالی هست اشکال بعد از مطالعه و صحیح ما استقبال می‌کنیم بله این جا می‌شود مطلب را چند قسم، چند بعد بحث کرد اول این که قرآن دشمنان اسلام را برای ما ذکر می‌کند دوم کیدها و مکرهای آن‌ها را برای ما ذکر می‌کند، با یک عبارت‌هایی که «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران، ۱۱۸) اگر شما تعقل و تفکر تان سست است و ما آیات را در این مورد به شما بگوییم مواظب باشید خیلی، سوم راه‌هایی از این کیدها و مکرها قرآن نشان می‌دهد که شما سنگر خودتان را اگر حفظ کنید از این راه هم دشمنان نمی‌توانند سلطه‌ای بر شما به هیچ نحو پیدا کنند بحث بسیار مهم قرآنی است هر هچند بعضی فکر می‌کنند که بحث قرآنی که ما داریم بحث فقهی ما می‌خواهیم، چه فقهی از فقه قرآن بالاتر می‌شود باشد؟ خوب بنابراین، آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) در چند جای قرآن، تفسیر المیزان، با تعبیر بسیاری این مطلب را ذکر کرده‌اند که در قرآن کریم هیچ جا نسبت به دو چیز فقط، این تشدید و تأکید نیست، یکی امر تولی کفار که می‌گوید از همین راه است که اسلام سعید و مسلمان‌ها ضعیف شده‌اند یکی هم ایشان می‌گویند ربا، دیگر زنا و شرب خمر و این‌ها هیچ کدام این تأکید را ندارد، بنده قرآن هم همراه آورده‌ام که بعضی جاها اگر لازم بود از روی قرآن بخوانیم، بنابراین چند بحث اینجا لازم است انجام بگیرد بحث اول معرفی دشمنان اسلام است آن‌ها همیشه دام‌هایی داشته‌اند و آن‌ها خیلی هم در کار خودشان مقاوم هستند که خداوند می‌گوید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره، ۱۲۰) هیچ وقت در فکر این نباشید که آن‌ها را از خودتان راضی کنید یهود و نصارا، تا شما از اسلام صرف‌نظر نکنید تا با آن‌ها نشوید آن‌ها راضی از شما نخواهند شد خوب بنابراین، اول مربوط به معرفی دشمنان اسلام است بله قرآن کریم سه تا دشمن برای ما معرفی می‌کند اول این است که «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نساء، ۱۰۱) تمام کفار بدون استثنا با شما دشمن آشکار است آیه‌ی ۱۰۱ از سوره‌ی نساء، سوره‌ی چهارم قرآن کریم، «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» دوم «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (مائده، ۸۲) این صهیونیست‌ها که بهود خاصی هستند این‌ها شاید منظور باشد. این‌ها خودشان را یک تافته‌ی جدا بافته می‌دانند این‌ها نژاد خاصی خودشان

کردند و در مدینه هستیید «إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي» یک مقدار؟؟ است مطلب، عدو خدا و عدو مرا محبت نکنید اگر شما مجاهد هستیید «وَأَيْتَعَاءَ مَرْضَاتِي» اگر می‌خواهید خشنودی ما را جلب کنید نباید با عدو و عدوکم ارتباط پیدا کنید و نامه بنویسید و این‌ها «تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ» شما سری و مخفیانه محبت به آن‌ها اظهار می‌کنید این نامه را مخفیانه به آن‌ها می‌دادید «وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ» و حالا من علم خدا هستم و من می‌دانم که شما مخفیانه چه کار می‌کنید؟ «وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» کسی که با دشمنان اسلام، این گونه ارتباط پیدا کند این راه راست را پشت سر گذاشته و گمراه کرده، «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً» شما این دشمن را نمی‌شناسید، اگر دشمنان قدرت پیدا کنند آن‌ها دشمنان شما هستند «وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» این‌ها اگر قدرت پیدا کنند شما را نابود می‌کنند مقصود این آیه بود، «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ» اگر آن‌ها غلبه پیدا کنند بر شما، این پرده از آن نقشه‌های دشمن، بر نمی‌دارد دشمن همیشه در فکر ضربه زدن به شماست، اگر قدرت پیدا کنند «كُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» این‌ها اگر قدرت پیدا کنند دست‌های خودشان را به سوی شما به عنوان عدوان و تعدی دراز می‌کنند «وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ» این‌ها حتی زبان‌های خودشان را به سمت شما می‌گشایند «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» آن‌ها دوست دارند که شما کافر شوید و از اسلام صرف‌نظر کنید.

خوب بالأخره این قبیل آیات قرآن دارد ما بحث مان در شناسایی دشمن و چه معلوم و مودت آن‌ها را می‌گوییم آیات فراوان، حالا همه را نمی‌خواهیم بخوانیم خودتان مراجعه کنید به معجم المفهرس قرآن کریم که برای فؤاد عبدالباقی است کلمه‌ی ولا یبدوا کلمه‌ی ولا یلی، اولیاء و این‌ها را «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (مانده، ۵۱) «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ» هر کس از شما یهود و نصارا را دوست داشت آن خودش دیگر جزء شما نیست جزء آن‌ها است این با شدت عمل است بله، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنَّ اسْتِخْبَاطَ الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» (توبه، ۲۳) آیات از این قبیل زیاد است «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ» (مجادله، ۲۲) کسی که ایمان به خدا دارد نمی‌شود که من حاد الله و رسوله، آن‌ها که به خدا و رسول کفر می‌ورزند، چنین کسی را دوست داشته باشند «وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ» از این قبیل آیات، آخرش هم فردا بحث می‌کنیم یک کلمه دارد «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت، ۴۱) در سوره‌ی عنکبوت به همین نام نامیده

که مکه را فتح کند ولی هیچ چیز نمی‌گفت و کسی نفهمد، تا این که خبر نرسد. در مدینه بعضی فهمیدند فاصله زیاد است هفتاد هشتاد فرسخ است، یک مردی به نام حاطب بن ابی طلحه، که در فقیه المقال هم اسم آن هست آدم بالأخره منافق شد آخرش، حاطب بن ابی طلحه یک نامه‌ای نوشت به مردم مکه به بعضی از بستگانی که آن جا داشت که پیغمبر قصد لشکر آوردن به مکه را دارد خبر بده، خوب این خبر به آن جا می‌رسید و فوراً این خبر شایع می‌شد و مردم مکه می‌فهمیدند و تمام مشرکین بودند دیگر، ابوسفیان و این‌ها بودند دیگر، این حاطب بن ابی طلحه برای این که نفهمد این را داد به یک زنی، نوشته به زن خودش به یک زنی، گفت شما این را می‌برید به مردم مکه می‌رسانید، آن زن حرکت کرد که نامه را برساند، جبرئیل امین نازل شد به پیغمبر جریان را گفت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت امیرالمؤمنین و زبیر و چند نفر گفت یک زنی در فلان جا دارد می‌رود، شما تعقیب کنید آن نامه را از او بگیرید بیاورید، خود زن را هم برگردانید این‌ها رفتند و رسیدند به یک زن، آن محل خاخ بود، در خاخ پیدا کرده بودند رسیدند به آن زن، گفتند نامه‌ی همراه داری، انکار کرد هر چه اصرار کردند انکار کردند زبیر و یکی دو نفر گفتند که می‌گوید ندارم، حضرت امیرالمؤمنین گفت خدا گفته دارد، پیغمبر گفته دارد، این می‌گوید ندارم؟ شمشیر کشید گفت اگر نامه را ندهی با این شمشیر می‌کشم، زن گفت پس بروید کنار، زن از میان این زلف سرش نامه را در آورد نامه را داد، افرادی از مکه که پیغمبر قصد لشکرکشی به مکه را دارد زن را آوردند و نامه را آوردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن شخص را خواست گفت چرا این کار را کردی؟ گفت: من در مکه قوم و خویش دارم آن‌ها به من احسان و خدمت کرده‌اند من هم خواستم خدمتی به آن‌ها انجام داده باشم و این سوره نازل شد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» چند آیه از سوره که آن حتی نقشه‌ی آن‌ها را نشان می‌دهد این، این سوره، سوره‌ی شصتم از قرآن کریم است بله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ بِالْمَوَدَّةِ» شما می‌خواهید به آن‌ها مودت کنید با اضافه است «تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ» شما به آن‌ها مودت و محبت خودتان را به آن‌ها اظهار می‌کنید حالا نمی‌دانست این‌ها «وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» این‌ها کافر هستند حق و قرآن آمد، اهل مکه همه‌ی آن‌ها انکار کردند و قبول نکردند «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ» پیغمبر را و شما را از مکه اخراج کردند آن قدر به شما سخت گرفتند شما به ناچار از مکه هجرت کردید به مدینه، «أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» برای خاطر این که شما ایمان آورده بودید، شما را از مکه اخراج

شده مثل کسانی است که خودشان را وابسته باشند به کفار در فکر جلب خشنودی و نارضایتی آنها هستند مثل عنکبوت هستند، عنکبوت یک خانه‌ی بسیار ظریفی می‌سازد ولی در مقابل گرما و سرما و باد هیچ مقاومتی ندارد شما اگر به این کفار وابسته شوید بدانید که هیچ برای شما فایده ندارند هیچ فایده‌ای ندارند مثل همان سید حسن نصر الله گفت که اسرائیل مثل لانه‌ی عنکبوت است همان گونه ضعیف هستند بالأخره شما با خداوند توجه داشته باشید و تولی کفار. بقیه انشاءالله برای فردا.